

عاشورا، محور سلوک

دو راه برای قرب به خدای متعال وجود دارد...



سید محمد مهدی میرباقری

دو راه برای قرب به خدای متعال وجود دارد، یک راه که راه مرسوم می‌باشد، این است که انسان به اندازه همّتی که دارد نتیجه می‌گیرد، در این بین اگر کفران کرد، از هدایت‌هایی که شامل حالش شده، محروم می‌شود؛ لذا بعد از وارد شدن به میدان مجاهده باطنی، میزان شکر و کفر انسان، در امر هدایتش تأثیر دارد، ولی بعد از همه این رحمت، یکی از مهم‌ترین چیزهایی که در موفقیت انسان تأثیرگذار است، ابتلائات الهی است که، متناسب با موقعیت عبد، برای رشد معنوی او فراهم می‌گردد؛ یعنی برای رشد انسان همه ریاضت‌ها مفیدند، ولی هیچ‌کدام به اندازه ابتلائات الهی، مؤثر نیستند. به عبارت دیگر ابتلائات الهی بهترین نردبان سیر و سلوک است.

بین ابتلائات و ریاضت‌ها تفاوت‌هایی وجود دارد؛ از جمله بعضی از آفت‌هایی که ریاضت‌ها را تهدید می‌کنند، مثل عجب و خروج از حدّ تقصیر در بندگی و تکبر بر بندگان خدا، در ابتلائات الهی نیستند؛ البته باید انسان در مجاهده‌های باطنی تلاش داشته، مواظب مفاسد آن باشد و خود را در آخر کار گنهکار دانسته، واقعاً تقصیر خود را در بندگی ببیند؛ لذا خوب است برای در امان ماندن از عجب، عبادات و مراقبه‌های اولیای خدا و اصحاب ائمه(ع) را با عبادات خود مقایسه کند - حالا عبادات معصومین(ع) به جای خود - با این مقایسه‌ها و محاسبه‌ها بدهکاری انسان معلوم شده، تلاش‌های او در مقابل عنایت‌ها و نعمت‌های الهی خیلی ناچیز جلوه می‌کند. مخصوصاً اگر توجه پیدا کند که، این تلاش‌ها با توفیق خدای متعال بوده و بدون دستگیری خداوند، انسان موفق به هیچ کار خیری نمی‌شود:

ما أصابك من حسنةٍ فمن الله.

1. آثار و فواید ابتلائات الهی

به هر حال آفت‌هایی در ریاضت‌ها بر خلاف ابتلائات الهی وجود دارد زیرا با بیماری، فقر و یا در جایی که لازم باشد آبرو دادن، انسان دچار عجب و تکبر نمی‌شود؛ بلکه بالعکس حالت انکسار و شکستگی در درگاه الهی که از ارزشمندترین سرمایه‌های انسان است - به وجود می‌آید، حتی یکی از برکات پیری، همین انکسار است، زیرا همه قوا معکوس می‌شوند:

و من نعمّره ننگسه في الخلق أفلا يعقلون.2

نشاط، حافظه، سلامت جسم و ... کاهش می‌یابد و مقدمات انکسار درست می‌شود. یکی از بزرگان می‌فرمودند: «خدمت آقای فلسفی (واعظ معروف) بودیم، ایشان فرمودند: خداوند همه چیز را در پیری می‌گیرد، الا سرفه، به آقای فلسفی گفتم: ولی به انسان در پیری حالت انکسار می‌دهد، ایشان خیلی این حرف را پسندیدند». پیری غرورهای جوانی انسان را که، احساس می‌کرد، همه عالم را می‌تواند، فتح کند، از انسان می‌گیرد و حالت بدهکاری به وجود می‌آورد، این برای رفتن سرمایه خوبی است.

ابتلائات الهی متناسب با گرفتاری مؤمن است. یعنی کسی که باید بیمار شود خدای متعال بیمار و کسی که باید فقیر شود، فقیرش می‌کند.

انسان گاهی اوقات در محاسبه‌های خلوت خویش فکر می‌کند همه استانداردها را داراست؛ مثلاً عجب ندارد، تعلق به دنیا در او نیست و ... یا اگر می‌فهمد، نمی‌تواند درمان بلاي الهی هم عیوب را نشان داده، هم آنها را رفع می‌کند. خدا رحمت کند استاد ما را می‌فرمودند: «دوستی داشتیم، قبول می‌کرد محبت دنیا دارد و این چیز بدی است، اما می‌گفت: نمی‌توانم از دنیا دست بکنم! اما بعد از مرگ جوانش، همه علاقه‌هایش از بین رفت لذا می‌گفت: از دنیا سیر شدم».

امام سجّاد(ع) می‌فرماید: «خدایا، نمی‌دانم باید تو را در مقابل سلامتی بیشتر شکر کنم یا در مقابل بیماری». چون مؤمن در سلامتی توفیق عبادت دارد و از آن بهره‌مند می‌شود، ولی در بیماری خداوند عبادت‌هایی برایش می‌نویسد که اصلاً فکرش را نکرده بود.

نکته دیگر اینکه خدای متعال با این بلاها نه تنها خطاها را تدارک می‌کند بلکه؛ آنها را تبدیل به حسنات می‌کند.

2. انواع بلاها متناسب با ظرفیت‌های مختلف

بلاها گاهی کفاره‌اند، که معمولاً در افراد معمولی این‌طور است. در روایات دارد که، پای یکی از اصحاب، در هنگام ورود پیامبر(ص)، به چهارچوب در برخورد و به زمین افتاد، حضرت آیه « ما أصابکم من مصیبةٍ فیما کسبت أیدیکم» را تلاوت کردند، طرف سؤال کرد: مگر چکار کرده بودم؟! حضرت فرمودند: چرا بسم‌الله نگفتی و با حالت غفلت از خدا وارد شدی؟ در خواص اولیای خدا، بلاها فقط ترفیع درجه است، مثل بلايی که برای سیدالشهدا(ع) پیش آمد. البته این بلاها برای مؤمن رحمت و ابزار سیر و سلوک است، ولی برای کافر تماماً عقوبت است.

ظرفیت بلاها نیز متفاوت است، بعضی فقط صاحب بلا را نجات می‌دهد و بعضی، برای صاحب بلا ضیافت است و عامل نجات

برای دیگران، بعضی نیز ظرفیت تهذیب تاریخی دارند. در کتاب شریف کافی نقل شده: «گاهی صبر مؤمن عامل نجات یک قوم می‌شود، مثل تحمل یوسف(ع) در مقابل آن بلاي بزرگ که، نتیجه آن، نجات یک قوم از گرسنگی و مرگ و بت‌پرستی شد». 3. زمانی که حضرت در چاه بود جبرئیل آمد و گفت: اینجا چه می‌کنی؟! فرمود: برادران مرا انداخته‌اند. جبرئیل گفت: می‌خواهی نجات دهم؟ یوسف فرمود: تا خدا چه بخواهد. بعد هم می‌توانست به مردم بگوید: من برده نیستم، پیغمبر زاده‌ام، مضاف بر اینکه، جای یعقوب را می‌دانست و می‌توانست برود، ولی تحمل کرد.

همین‌طور صبر مبلغان دین در بلاها، در ترک معصیت و در انجام طاعات، هم عامل رشد خودشان و هم عامل نجات یک ملت است، یعنی انسان با صبر، مجرای عنایت حضرت حق می‌شود.

مهم‌ترین وسیله سلوک، بلاي اولیای خدا، مخصوصاً اعظم بلاها و ابتلائات؛ یعنی ماجرای سیدالشهدا(ع) است، که در حقیقت ابتلاي رسول‌الله(ص) می‌باشد. این ابتلا، اعظم وسایل سلوک به سمت خدای متعال و محور تهذیب همه جوامع و همه تاریخ است، حتی انبیای اولوالعزم از این ابتلا بهره‌مند شده، رشد کردند. سیر و سلوک با بلاي اولیای الهی سریع‌الوصول‌تر و دارای منازل، مراحل و شرایط دیگری است.

در روایتی ذیل آیه « و فدیناه بذبح عظیم» 4 آمده است؛ ابراهیم(ع) پس از آنکه فرزند خود اسماعیل را برای قربانی برد و آن امتحان عظیم الهی را با موفقیت از سر گذرانید، و خدای متعال فرمود: « قد صدقت الرؤیا» 5 عرضه داشت: من دوست داشتم فرزندم را در راه تو قربانی کنم تا به ثواب اعظم مصائب برسم، گویا سؤال حضرت این است که، کجای کار را کم گذاشته‌ام که این توفیق از من سلب شد؟ خدای متعال فرمود: ابراهیم! خودت را بیشتر دوست داری یا پیامبر آخرالزمان را؟ حضرت فرمود: پیامبر آخرالزمان را. فرمود: فرزند پیامبر آخرالزمان را، یعنی سیدالشهدا(ع). بعد خدای متعال روضه سیدالشهدا(ع) را این‌طور خواند که، ابراهیم کدامیک از این دو سنگین‌تر است اینکه، به امر ما فرزندت را در منی قربانی کنی یا اینکه، فرزند پیامبر آخرالزمان را، انسان‌هایی که مدعی هستند امت آن پیامبرند، بین دو نهر آب مثل گوسفند سر ببرند؟! 6 گویا می‌فرماید: شما ظرف اعظم مصائب نبوده، تحمل آن را ندارید، اعظم مصائب از آن اعظم انسان‌ها، یعنی رسول خاتم(ص) است، آن هم نه قربانی کردن اسماعیل به صورت محترمانه، بلکه اعظم مصائب، مصیبت سیدالشهدا(ع) است، به دست امتی که هر چه دارند، به برکت رسول خاتم(ص) است، آن هم تحت عنوان تبعیت از او و فرمان خدا، فرزندش را محکوم به ارتداد کرده، مثل یک گوسفند با افتخار سر از بدنش جدا می‌کنند. بعد گویا می‌فرماید: ابراهیم، اگر می‌خواهی به ثواب اعظم مصائب دست یابی، باید مصیبت سیدالشهدا(ع) را درک کنی.

با توجه به این دو محبتی که ابراهیم(ع) نسبت به رسول اکرم(ص) و سیدالشهدا(ع) داشتند، زمینه درک مصیبت سیدالشهدا(ع) فراهم شد، به خصوص که آدم مبتلا، زودتر و بهتر ابتلا و مصیبت دیگران را می‌فهمد، لذا شاید امتحان قربانی کردن اسماعیل، مقدمه درک مصیبت سیدالشهدا(ع) بود.

3. بلاي امام حسین(ع) محور تهذیب تاریخ

واقعاً عاشورا هنوز برای ما در پرده ابهام است. در زیارت ناحیه مقدسه، حضرت امام زمان(ع) می‌فرماید:

اگر زمانه مرا به تأخیر انداخت و مقدرات از یاریات بازم داشت و نتوانستم در رکاب تو با دشمنان بجنگم، ولی از صبح تا شب برایت گریه می‌کنم و به جای اشک خون می‌گیرم. 7.

یا در زیارت عاشورا می‌خوانیم:

ای ابا عبدالله، حقیقتاً این اندوه و مصیبت از ناحیه تو بر ما و بر همه اهل اسلام و آسمان‌ها بر همه اهل آسمان‌ها سنگین و بزرگ است.

حتی، در بارگاه قدس که جای ملال نیست

سرهای قدسیان همه بر زانوی غم است.

ماجرای سیدالشهدا(ع) جزو اسرار عالم است که چطور در دوره غربت اسلام و در شرایطی که جبهه مقابل، احساس پیروزی مطلق می‌کرد و در کنار سر سیدالشهدا(ع)

لعبت هاشم بالملك فلا

خبر جاء و لاوحی نزل 8

می‌گفت، این وتر موتور تنها شده، کار را تمام کرد و یک تاریخ را نجات داد، به سخن دیگر، جبهه باطل با یک نقشه عظیم آمده بود تا به اسلام تیر خلاص بزند ولی نبی اکرم برای چنین روزی، سیدالشهدا(ع) را تربیت کردند یعنی؛ در مقابل اعظم مکائد شیطان، اعظم عبادات اتفاق افتاد، به طوری که، از خود ابلیس گرفته، که طب بعضی از نقل‌ها در وسط صحنه، میدان‌داری می‌کرد تا تمام جنودش در کربلا حضور داشتند. 9.

ابلیس یکی از دعاهای مستجابش را برای کربلا گذاشته بود، وقتی که حضرت در گودی قتلگاه بودند و تشنگی بر حضرت فشار می‌آورد، به خدا گفت: دعای مستجاب من این است که خورشید را بر حسین، بتابانی. طوری تابید که نگفتنی است، عطش مخصوص حضرت که معصومین(ع) روی آن حساس بوده‌اند و خدای متعال روضه‌اش را برای حضرت آدم(ع) خوانده است نتیجه این گرماسست، در همان حال، جبرئیل اجازه گرفت و حائل شد، حضرت فرمودند: «کیست که بین من و حبیبم، حائل شده، برو کنار!» لذا شیطان تمام توان خود را به کار برد که یک نقطه ضعف از سیدالشهدا(ع) بگیرد و ایشان با تمام وجود ابلیس را زمین‌گیر کردند.

روز حسین(ع)، محور ایام الله: یوم الحسین(ع) محور ایام الله است، ایام الله به سه روز تفسیر شده است: «ظهور، رجعت و

قیامت»، و امام حسین(ع) در هر سه محورند، زیرا شعار لشکریان امام زمان(ع) در روز ظهور «یا لثارات الحسین» است و اولین نفر در رجعت، اباعبدالله الحسین خواهند بود در قیامت نیز، وقتی پرچم امام حسین(ع) می‌آید معلوم می‌شود، هر چه آدم به درد نخور - که در جهنم خود ابلیس با آنها دعوا می‌کند - در طرف شیطان است و همه آدم‌های خوب و به درد بخور، در طرف سیدالشهدا(ع).

از آن طرف، هزاران ملک برای یاری حضرت آمدند اما وقتی رسیدند عاشورا تمام شده بود، لذا غبارآلود و غصه‌دار در کنار ضریح حضرت مشغول عزاداری هستند تا در دوره ظهور بیایند و انتقام بگیرند، پس ملائکه نیز با بلاي حضرت سالکند.

این بلا محور تهذیب تاریخ است و همه کسانی که هدایت شده‌اند سر سفره این بلا نشستند، لذا زیارت عاشورا با «السلام عليك یا أبا عبدالله» شروع می‌شود، یعنی «پدر بندگان خدا»، زیارت عاشورا ماجرای این ابوت را که در بستر عاشورا واقع شده است، بیان می‌کند. چهارده معصوم(ع) را کنار بگذارید که آنها نیز نه نفرشان فرزندان حضرت هستند، دیگران حتی پیامبران اولوالعزم از آن عباد الهی هستند که ابوتشان با سیدالشهدا(ع) است.

4. مبتلا شدن انسان به بلاي معصوم(ع)، راه سلوک با بلاي ایشان سلوک به بلاي سیدالشهدا(ع)، یعنی؛ در این ماجرا وارد و با عاشورا سالک شدن. نه فقط بلاي سیدالشهدا(ع)، بلکه بلاي چهارده معصوم(ع)، از جمله امام زمان(ع) که ایشان مبتلایان انسان‌های عالمند، کیست که این را بفهمد؟! راوی می‌گوید: بر امام صادق(ع) وارد شدیم، وضع حضرت متغیّر بود و به شدت گریه می‌کردند و می‌فرمودند: غیبت تو خواب را از من گرفته است، سپس فرمودند: کتاب جفر را نگاه می‌کردم به غیبت حضرت و حوادث آن رسیدم.

یکی از بزرگ‌ترین درس‌های سوره یوسف این است که، حضرت یعقوب(ع) با غیبت ولیّ خدا چگونه برخورد کرده است، همیشه مشغول بوده در حالی‌که، پیغمبر خداست و مقام عصمت دارد، باید دائماً به خدا مشغول باشد، اگر گریه بر یوسف سلوک آور نبود، گریه نمی‌کرد؛ چون انبیا حتی کار مباح هم انجام نمی‌دهند، چطور حضرت یعقوب(ع) این‌قدر گریه نموده و نسبت به آنهایی که این کار را کرده‌اند کظم غیظ می‌کند به طوری که چشم‌ها سفید و کمر خم گردید، بعد هم متهم به جنون شد، باز هم دست بردار نبود. باید با بلا و غیبت ولیّ خدا این‌طور برخورد کرد، نه اینکه ولیّ خدا مبتلاست، تو بخوابی؟! «عزیز علیّ آن تحیط بك دوني البلوي» 10.

5 - لزوم توجه به بلاي امام حسین(ع) برای سلوک

باید این حالت‌ها که اساس سلوک باطنی است، در انسان پیدا شود، مهم‌ترین نردبان سلوک این است که انسان چشم از عاشورا برندارد، لذا سلوک به بلا از بهترین نردبان‌هاست. بلاي ما، به اندازه خود ما سلوک دهنده است، ولی بلاي سیدالشهدا(ع) به اندازه عظمت حضرت. لذا در زیارت عاشورا بعد از طیّ مراحل می‌خوانیم:

و أسئل الله بحکمکم و بالثبات الذي لكم عنده أن يعطيني بمصابي بكم أفضل ما يعطي مصاباً بمصیبتہ مصیبةً ما أعظمها و أعظم رزیتها في الإسلام و في جميع السموات و الأرض.

به هر حال بالاترین درجات مصیبت را می‌توان در مصیبت سیدالشهدا(ع) داشت به این شرط که، مراحل قبلی طی شده باشد. بلاي سیدالشهدا(ع) همان سفینه حضرت است و یکی از بهترین راه‌های ورود به این سفینه، توجه به بلاي اوست. «یا غیاث المستغیثین». عبادتی که حضرت در گودی قتلگاه انجام دادند، می‌توانست همه عالم را بهشتی کند، اگر همه عالم می‌خواستند در عاشورا مثل حبیب بشوند، ممکن بود؛ الان هم ممکن است، زیرا این ظرفیت عبادت حضرت است.

بلاي امام زمان(ع) در زمان فعلی جزو اعظم ابتلائات است، اینکه در بعضی از روایات، غیبت حضرت تشبیه به غیبت حضرت یوسف(ع) شده، بی‌جهت نیست. هم چنان‌که مبتلایان آدم‌ها در غیبت یوسف، خود یوسف بود در غیبت صاحب‌الزمان(ع)، نیز مبتلایان شخص، خود حضرت است؛ لذا غیبت برای صاحب آن، آسان نیست.

6. طمعه شیطان شدن عبادت، در صورت عدم توجه به بلاي ولیّ خدا

باید چشم را از ولیّ خدا و بلاي او برداشت، والا شیطان انسان را می‌برد، عبادات و ریاضات نیز طمعه شیطان می‌شود. غزالی با آنکه، می‌گویند: معلّم اخلاق، سالک و ریاضت کش بوده، همه زحماتش به نفع یزید تمام شده؛ در مورد لعن یزید می‌گوید: یزید را لعن نکنید، شاید او دستور نداده باشد. حال آنکه یزید را خیلی از اهل سنت جایزاللعن می‌دانند. از او سؤال می‌کنند: آیا بگویم اللهم العن قتلة الحسین؟ می‌گوید این را هم نگویند؛ ای بی انصاف، تو معلّم اخلاقی؟! چرا همه آبروی خودت را در ترازوی یزید می‌گذاری و یزید و قاتلان امام حسین(ع) را تطهیر می‌کنی؟ این سلوک، ریاضت، عبادت و علم بدون بلاي ولیّ خداست که شیطان، بزرگ‌تر از اینها را دارد. همین آدم در کتاب سرالعالمین می‌گوید: «ذکر مقتل حسین بر واعظ حرام است؛ زیرا بغض‌ها را بر علیه صحابه تحریک می‌کند و آنها از پرچمداران دین هستند». بی انصاف، عاشورا چه ربطی به صحابه دارد؟! مگر یزید، ابن زیاد، عمر سعد و شمر از صحابه بوده‌اند؟! البته خودش به خوبی می‌داند که عاشورا کار یزید (به تنهایی) نیست...

7. محور درگیری با جبهه باطل شدن، نتیجه سلوک با بلاي ولیّ خدا

این سلوک آدم را درویش نمی‌کند، بلکه سالک با بلاي سیدالشهدا(ع) محور درگیری با باطل در عالم می‌شود: «سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم» در یک جبهه وفا و در جبهه دیگر یک‌پارچه آتش است. همچنین این سلوک لعن و سلام و رحمت می‌آورد.

اینکه می‌گویند: «سیدالشهدا(ع) در ضیافت است، یعنی باید خندید، شما که گریه می‌کنید محجورید»، سخن باطلی است؛ زیرا از بلا نمی‌توان با خنده بهره‌مند شد، ضیافت است اما ضیافت بلا، که ورود به آن، آن حداقل با گریه است، تا جایی‌که از

گریه بمیری. مراحل بلا از مدخل پیوند عاطفی، روحی و گریه شروع می‌شود، لذا؛ وقتی که به امام سجّاد(ع) اعتراض می‌کنند که، حزن و گریه شما کی تمام می‌شود؟ می‌فرمایند: «حضرت یعقوب(ع) يك فرزندش غائب شد، آن قدر گریه کرد، من در يك روز دیدم، پدرم و تعداد زیادی از اهل بیتم را ذبح کردند، چطور گریه نکنم؟» 11 مسلماً گریه حضرت، گریه بر پدر نبوده؛ بلکه گریه بر ولیّ خدا بوده که برای ایشان سلوک می‌آورد.

بعد از آنکه حضرت یوسف و حضرت یعقوب(ع) به هم رسیدند، یعقوب با اصرار از یوسف خواست که، قصه خودش را تعریف کند، یوسف هم بخشی از آن را این‌گونه فرمودند: «برادران مرا سر چاه بردند سپس گفتند: لباس‌هایت را در بیاور، قسمشان دادم، اگر می‌خواهید به چاه بیندازید، لختم نکنید، یکی از برادران کارد کشید و گفت: اگر لباس‌هایت را در نیاوری می‌کشمت، بعد عریان مرا به چاه انداختند، به اینجا که رسید، حضرت یعقوب(ع) غش کرد، وقتی که به هوش آمد گفت: بقیه را بگو، حضرت یوسف فرمودند: مرا معاف بدارید، بقیه‌اش گفتنی نیست.»

کدام‌یک از ما وقتی گفتند: امام حسین(ع) را عریان کردند، غش کرده است؟ اصلاً جریان حضرت یوسف(ع) و امام قابل مقایسه است؟ حضرت یعقوب در اوج قدرت، نمی‌تواند تحمل بکند؛ لذا نمی‌توانند روضه امام حسین(ع) را در بهشت برای اهلش بخوانند، در حالی‌که، در بهشت همه چیز تمام شده است. 12
پی‌نوشت‌ها:

1. سورة نساء (4)، آیه 79.
2. سورة یس (36)، آیه 68.
3. کلینی، اصول کافی، ج 3، ص 345، باب آنچه خداوند به وسیله مؤمن دفع می‌کند.
4. سورة صافات (37)، آیه 107.
5. سورة صافات (37)، آیه 105.
6. تفسیر نورالثقلین، ج 4، ص 430 و تفسیر البرهان.
7. علامه مجلسی، بحار، ج 98، ص 320.
8. این سخن یزید دنباله «ان الرجل لیهجر» است. با این فرق که اولی در پرده تقیه گفته شده ولی یزید احساس می‌کرد هر چه مانع بوده برداشته است و کسی به او اعتراض نمی‌کند، يك مانع بود آن هم سرش جلو من است، لذا هر چه در باطن داشت صراحتاً گفت: به عبارت دیگر؛ یکی منافقانه است و دیگری کافران.
9. لذا در زیارت عاشورا آمده است «لعن الله امة اسست أساس الظلم و الجور علیکم» اراده آنها را از طریق اراده یزید و عمر سعد در عاشورا حضور یافته و آنها شریک قتل و شهادت حضرت هستند و بر این عذاب می‌شوند.
10. دعای ندبه.
11. کامل الزیارات، ص 213، باب 35.
12. از طرفی عظمت مصیبت حضرت آنقدر زیاد است که همه پیامبران و موجودات برای حضرت گریسته‌اند، از طرف دیگر می‌دانیم همه افعال ایشان عین عبادت است و روایت داریم که آنها مأمور به تکالیفی‌اند که دیگران آن تکالیف را ندارند. علاوه بر این روایت داریم که «إِنَّ أَمْرًا صَعْبًا...» بنابراین مصیبتی که حضرت در گودال قتلگاه کشیده‌اند فقط در ظرف تحمل معصومی(ع) است نه دیگران و اگر باطن آن مصیبت آشکار شود دیگران قدرت تحمل آن را حتی در بهشت ندارند، زیرا ولی الهی از عالم انوار آمده تا عالم را به سمت نور ببرد او را عطشان، گرسنه و ... بین دو نهر آب در حالی که زن و بچه‌اش در معرض تعرض دشمن‌اند (و با اینکه قدرت دارد همه آنها را با اشاره زمین ببرد) شهید می‌کنند و سرها را به نیزه می‌زنند و ...
ماهنامه موعود شماره 84